

فرزند سالاری از نظر اسلام

از منظر تربیتی فرزند سالاری یک نوع شیوه فرزند پروری و رابطه فرزند - والد است؛ شیوه‌ای که در آن فرزند خانواده برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خویش نسبت به سایر اعضا حتی پدر و مادر خویش تسلط کافی دارد و با توجه به آزادی مطلق که بر فضای چنین خانواده‌ای حکم فرماست، او می‌تواند به راحتی با بهره گرفتن از امکانات و شرایط فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و... بر دیگران حکمرانی کند و چیزی یا کسی نمی‌تواند مانع او شود.

از جمله فرزندان، امانت الهی‌اند و خانواده مسئول حفظ سلامت، رشد و سعادت آن‌هاست. همان‌طور که امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود می‌فرماید: «تو مسئول آنچه در اختیار قرار داده‌اند، هستی.»

بنابراین همان‌طور که فرزندان وظایف و مسئولیت‌های زیادی در برابر والدین خود دارند و چند بار در قرآن به اطاعت از والدین و نیکی به آن‌ها دستور داده شده است، پدران و مادران نیز در برابر تعلیم و تربیت فرزندان خود و رشد و کمال آن‌ها مسئول و مکلف هستند و به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود فرزندان خود را در آزادی مطلق و بی‌عنان رها کنند و آنچنان سهل‌گیر شوند که فرزندان بتوانند به هر کاری که مایلند دست زنند و بدون هرگونه مراقبت و نظارتی به هر کجا که می‌خواهند سرکشی کنند و به هر اقدامی که دل‌شان بخواهد، مبادرت ورزند.

نکته قابل توجه این که قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که اگر خانواده خود را به حال خود رها کنید، خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند، این شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط و انحراف از خط مستقیم الهی حفظ کنید و موظف به نظارت و

در شیوه فرزند سالاری ویژگی‌های زیر مشاهده می‌شود:

- (۱) والدین سعی می‌کنند به تمام خواسته‌ها و اهداف فرزند خویش بدون چون و چرا جامه عمل بپوشانند.
 - (۲) فرزند برای به اجرا درآوردن آرزوهای آزادی عمل کافی دارد.
 - (۳) والدین در امر تربیت فرزند یا دچار ضعف شناخت هستند یا در به کارگیری راهکارهای عملی لازم در این زمینه تدبیر و قدرت کافی ندارند.
 - (۴) فرزند با استفاده از اهرم‌های شناختی، عاطفی و رفتاری توانسته بر تسلط روانی خویش بر والدین بیافزاید و نقطه نظراتش را بر آن‌ها تحمیل کند.
 - (۵) در اداره منزل و تصمیم‌گیری‌ها، بیش از حدی که شایسته است به نظرات فرزند توجه می‌شود.
 - (۶) هنگام تعارض بین نظرات افراد خانواده، نظرات فرزند چه حق و چه باطل، مقدم است و به اجرا گذاشته می‌شود.
- آموزه‌های اسلامی و متون دینی ما را به رعایت حد میانه و آزادی مشروط در روابط بین اعضا خانواده و از جمله رابطه والد فرزند توصیه می‌کند زیرا در فرهنگ اسلام آنچه در اختیار انسان است،

هر گونه لغزش و انحرافی از جانب آن‌ها شوند و آنان را مطلق العنان به حال خود رها نکنند.

در حدیث جامع دیگری از رسول اکرم (ص) نیز آمده است: «بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مامور نگهبانی آن‌ها هستید، مسئولید. امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم بوده و در برابر آن‌ها مسئول هستند. مرد، نگهبان خانواده خویش است و مقابل آن‌ها مسئول است. زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان و در برابر آن‌ها مسئول است. بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مامور نگهبانی آن‌ها هستید، مسئولید.» نگهبان موظف به پاسداری از چیزی است که به او سپرده شده است، چنانچه بخواهد آن امانت را رها کند و مانع ضررهای احتمالی نشود، او را متخلف تلقی خواهند کرد و باید تاوان و جریمه آن را بپردازد.

اگر چه ممکن است کودک‌کافی بخواهند در خانه نقش حاکم و فرمانده را ایفا کنند و زمام امور را در اختیار بگیرند و والدین آن‌ها نیز به این امور بی تفاوت باشند و گمان کنند تخلفی که او انجام می‌دهد ناچیز است، پس می‌توانند دست او را در عمل باز بگذارند، غافل از این که کودک موجود سیری‌ناپذیر است و چنان نیست که اگر در امری آزاد گذارده شد، به همان مقدار قناعت کند، بلکه هر قدمی که والدین به عقب بردارند، او جلوتر می‌آید و فرجام چنین آزادی آن خواهد بود که سطله کودک همه را تحت قبضه خود قرار می‌دهد.

این نکته مهم و اساسی در روایت شریفی از امام علی (ع) اشاره شده است: «وقتی فرزند در کودکی جرات (جسارت) کردن به پدر خود را پیدا کند، در بزرگسالی (و به تدریج) باعث عاق پدرش خواهد شد. بنابراین رابطه والد - فرزند از همان ابتدا باید طبق یک برنامه‌ریزی صحیح تربیتی و در یک فضای عاطفی و دوستانه و در عین حال آزادانه و با احترام به گونه‌ای شکل گیرد که هم فرزند احترام پدر خود را حفظ کند و هم پدر بتواند با روشی صحیح از بروز لغزش‌ها و انحرافات فرزند خود جلوگیری کند و او را به سوی رشد و کمال سوق دهد و از هر گونه سخت‌گیری پرهیز کند.»

در اینجا ضرورت دارد به روایتی اشاره کنیم که دوران تربیت را به سه دوره تقسیم کرده است و می‌فرماید: «دوران هفت سال اول کودک، «دوران سیادت و اقلایی» او است، دوران هفت سال دوم او، «دوران اطاعت» است و هفت سال سوم او «دوران وزارت» است.»

اگر در این روایت هفت سال اول را «دوران سیادت» نامیده‌اند، بدین معنا نیست که کودک باید به طور مطلق آزاد باشد و هر کاری که خواست انجام دهد و در برابر او هیچ محدودیتی ایجاد نشود و والدین وظیفه‌ای نسبت به اعمال و رفتار او نداشته باشند. بلکه به این معناست که در این دوران، کودک وظیفه و تکلیف مسئولیت‌آوری ندارد و اگر از او درخواست کردید که کاری را انجام دهد، نباید مورد مواخذه و سوال قرار گیرد.



همان‌طور که فرزندان وظایف و مسئولیت‌های زیادی در برابر والدین خود دارند و چند بار در قرآن به اطاعت از والدین و نیکی به آن‌ها دستور داده شده است

پدران و مادران نیز در برابر تعلیم و تربیت فرزندان خود و رشد و کمال آن‌ها مسئول و مکلف هستند و به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود فرزندان خود را در آزادی مطلق و بی‌عنان رها کنند و آنچنان سهل‌گیر شوند که فرزندان بتوانند به هر کاری که مایلند دست زنند

مراقبت از فرزندان و اهل خانواده خود هستید و نباید به بهانه تامل و توجه به نیازهای مختلف، آن‌ها را رها کرد.

دستور امر به معروف و نهی از منکر یک دستور عام است که همه مسلمانان نسبت به یکدیگر دارند، ولی از روایاتی که درباره حقوق فرزندان و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده به خوبی استناد می‌شود که انسان مقابل همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد و آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت کند و تنها به تغذیه جسم آن‌ها قناعت نکند و در مواردی که ضرورت دارد دخالت کند و نظارت و مراقبت عملی و همیشگی داشته باشد و اجازه ندهد فرزند آنچه به صلاح او نیست، به اجرا درآورد و باروش‌های صحیح تربیتی زمینه‌های رشد، کمال و هدایت فرزندان خود را فراهم کند و از آزادی مطلق و بی‌بندوباری فرزندان جلوگیری کند.

همان‌طور که آیه شریفه قرآن فرمود: «نه تنها آتش‌های قیامت، بلکه آتش‌های دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. بنابراین هر کس موظف است خود و خانواده‌اش را از آتش‌ها حفظ کند و هر کس مسئول حفظ خود و خانواده خود از هر گونه انحرافی است.» در حدیثی می‌خوانیم: «یکی از یاران پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای.»

بنابراین اگر فرزندان در دست والدین امانت الهی هستند، باید پدران و مادران در حفظ و نگهداری آن‌ها کمال دقت را داشته باشند و در مراقبت و نظارت بر اعمال‌شان از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزند و آن‌ها را به نیکی دعوت کنند و مانع





**برخی محبت و کسب رضایت
اولاد خود را محوری ترین
اصل زندگی خود قرار داده اند
و حتی حاضرند دست به
اقداماتی منافی شرع و قانون
بزنند، تا خواهش فرزند خود
را بر آورده و میل نفسانی
او را پاسخ دهند، در حالی
که تجربه نشان می دهد
بسیاری از این گونه فرزندان
که والدین برای به دست
آوردن خشنودی و هوای
دل آن ها از دین و باورهای
خود نیز مایه گذاشتند،
سرانجام به پدر و مادر خود
وفا نکردند و با کمال بی مهری
و بی اعتنائی و حتی جفاکاری
و ستمگری با آنان مقابله و
رفتار کردند**

نیکو سفارش شده است، که خود حاوی نکته لطیفی در باب تربیت است و آن این که تنها راه توفیق کامل در تادیب فرزندان و یگانه راه به ثمر نشستن و عمق بخشیدن به داده ها و مسائل تربیتی در جان و روان آنان، مهرورزی، احترام به شخصیت و اکرام آن هاست و خشونت و اجبار و تحمیل، حاصلی جز سر خوردگی و پس زدن این گونه آموزش ها و تعلیمات نخواهد داشت، ولی در عین حال زیاده روی و افراط در این خصوص نتایج نامطلوبی به بار خواهد آورد که نتیجه نهایی آن پیدایش فرزندسالاری در خانواده است.

برخی محبت و کسب رضایت اولاد خود را محوری ترین اصل زندگی خود قرار داده اند و حتی حاضرند دست به اقداماتی منافی شرع و قانون بزنند، تا خواهش فرزند خود را بر آورده و میل نفسانی او را پاسخ دهند، در حالی که تجربه نشان می دهد بسیاری از این گونه فرزندان که والدین برای به دست آوردن خشنودی و هوای دل آن ها از دین و باورهای خود نیز مایه گذاشتند، سرانجام به پدر و مادر خود وفا نکردند و با کمال بی مهری و بی اعتنائی و حتی جفاکاری و ستمگری با آنان مقابله و رفتار کردند. و در نهایت داشتن رفتار مسالمت آمیز و محترمانه والدین با هم و مهم تر از آن برنامه ریزی جامع، صحیح و جاذب برای تربیت مذهبی و تقویت باورها و اعتقادات دینی فرزندان، راه را برای وصول به روابط و مناسباتی بر پایه حق و آموزه های عقلی و شرعی در درون خانواده همواره خواهد ساخت.

به همین دلیل اسلام آموزش های رسمی را در هفت سال دوم برای او طرح کرده است و در مرحله اطاعت از او می خواهد به بعضی دستورات توجه کند. در غیر این صورت والدین باید از او بازخواست کنند و اگر دوران هفت سال دوم را دوران اطاعت نامیده است، بدین معنا نیست که والدین می توانند با اجبار مطلق همه چیز را بر او تحمیل کنند یا فرزند مجبور است آنچه والدین می گویند با اجبار و اکراه به اجرا در آورد و دستورات آن ها را جامه عمل بپوشاند و در یک فضای سخت و خشن و دور از هر گونه عاطفه و صمیمیت، فرامین آن ها را اطاعت کند، بلکه چون در این دوران کودک وارد مرحله برهان پذیری می شود، استدلال های منطقی والدین و مربیان خود را درک کرده و آزادی اعمال و رفتارش حد و مرز پیدا کرده و با قوانین و مقررات و اصول اخلاقی و رفتاری آشنا شده است. در واقع فرزندان در دوران اطاعت به تدریج به پذیرش قانون و رعایت مقررات آگاه می شوند و استقلال طلبی آن ها در دوران اول جای خود را به اجتماع طلبی در دوران دوم می دهد. گذر از مرحله اول به مرحله دوم تحت تاثیر رفتار والدین و در فضای عاطفی مثبت خانواده ایجاد می شود. کودک می تواند قانون پذیری و اجتماعی شدن را یاد گیرد و با استدلال های منطقی و قانع کننده ای که والدین برای او ارائه می کنند، زمینه بروز افراط و تفریط ها را در آینده از بین ببرد.

بررسی ها نشان می دهد کودکانی که در هفت سال دوم عمر خود، آزادی های زیاد و بی حساب دارند، در آینده دچار تندروری و افراط کاری های زیاد شده اند و در دریای مفاسد و انحطاط اخلاقی سقوط کرده اند. و به همین دلیل است که اسلام این مرحله را، دوران اطاعت و عید بودن فرزند نسبت به والدین، معرفی کرده است و اگر محدودیت هایی برای او ایجاد می شود، اولاً موجب پاکی و تهذیب نفس او است و از خطرات احتمالی آینده جلوگیری می کند، ثانیاً وقتی به همراه استدلال و منطق صحیحی باشد، برای فرزند کاملاً قابل قبول و پذیرش است و احساس سلب آزادی نخواهد کرد. دوران هفت سال سوم که «دوران وزارت» نامیده شده است، باید بر اساس تفاهم هر چه بیشتر بین والدین و فرزندان شکل گیرد و انس و صفا و صمیمیت و خیرخواهی بر روابط بین آن ها حکومت کند، زیرا شرایط این دوره به گونه ای نیست که بتوان بر او سخت گیری کرد یا به گونه ای رفتار کرد که فرزند احساس محدودیت و اجباری منطقی کند که در آن صورت به طغیان و ایستادگی در برابر والدین یا فرار و گریز از خانواده منجر خواهد شد، بلکه باید بیشتر از گذشته با او هم سخن و هم شور و همراز شد و او را همچون یک وزیر و معاون و همکار به رسمیت شناخت و به او بها و ارزش مناسب داد و با این روش از او مراقبت کرده و بر اعمال و رفتارش نظارت کرد و در نهایت به طور معقول و صحیح او را کنترل کرد تا هم به غرور جوانی او لطمه وارد نشود و هم او را کاملاً آزاد و رها نگذاشت.

راه های مختلفی برای پیشگیری و اصلاح رابطه فرزندسالاری وجود دارد که در اینجا به طور خلاصه به چند عامل اشاره می شود: بالارفتن سطح معلومات و دانش والدین در حدی که بتوانند با فرزندان خود در مسائل درگیر، با منطق و استدلال سخن بگویند و حداقل یافته ها و نظرات تجربه شده خویش را با زبانی قابل قبول و مناسب با آنان در میان بگذارند، کمک بسیاری به تحکیم موقعیت آنان نزد فرزندان خواهد کرد.

این نکته باید به فرزندان تفهیم شود که اگر آنان صلاحیت ها و دانش خود را از والدین خود بیشتر می دانند، مقابل، پدر و مادر به دلیل سن بیشتر و مواجهه فراوان با فراز و نشیب ها، پیروزی و شکست ها و پشت سر گذاشتن بسیاری از ناملایمات زندگی، بار سنگینی از تجارب مفید و آموختنی را همراه خود دارند که استفاده و به کارگیری آن می تواند برای فرزندان کارگشا و دستگیر باشد.

گذشته از آن هر موفقیت، پیشرفت و کامیابی که نصیب فرزندان می شود، عمدتاً نتیجه فداکاری، تلاش، زحمت و سرمایه گذاری والدین است و اگر مراقبت و حمایت آنان نبود، دستیابی به هر یک از آن ها کاری بس دشوار و گاهی ناممکن بود.

ارزش دادن و گرمی داشتن شخصیت فرزندان گرچه فراوان مورد تاکید واقع شده است و حتی در حدیثی که قبلاً ذکر کردیم ابتدا دستور اکرام و بزرگداشت شخصیت اولاد داده شده و آن گاه تربیت

